نقش مادر در شکل‌گیری هویت مذهبی فرزند (رویکردی قرآنی ـ جامعه‌شناختی)

مریم احمدپور[1]

چکیده

این پژوهش نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و شکل‌گیری هویت مذهبی فرزند را با تکیه بر آیات قرآن، روایات اسلامی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر نظریه‌های چارلز هورتون کولی (خودآینه‌ای و گروه نخستین) و پی‌یر بوردیو (سرمایه فرهنگی و عادت‌واره) مطالعه می‌کند. روش تحقیق توصیفی ـ تحلیلی بوده و داده‌ها از طریق تحلیل آیات، روایات و منابع نظری گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مادر به‌عنوان اولین مربی دینی و اجتماعی، از طریق تعاملات اولیه، گفتار نیکو، رفتارهای الگومدار، ارزیابی مستمر و تقویت روابط خانوادگی مبتنی بر محبت، هویت دینی فرزند را شکل می‌دهد. همچنین، مادر با ایجاد محیط دینی و آموزش اصول اخلاقی نظیر صداقت، صبر، پاکدامنی و ذکر خدا، ارزش‌های دینی را در فرزند درونی می‌کند. او با تشویق به عبادت خالصانه، اجتناب از کارهای بیهوده و رعایت تقوا و نیکوکاری، سرمایه فرهنگی و نمادین فرزند را ارتقا می‌دهد. در نهایت، نتایج حاکی از آن است که مادر با انتقال باورهای دینی و تقویت هویت مذهبی، رشد اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی فرزند را به‌صورت همدلانه تسهیل می‌کند.

کلمات کلیدی: مادر، ارزش‌های دینی، هویت مذهبی، آیات قرآن، روایات، خودآینه‌ای، سرمایه فرهنگی

---

۱. دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه جامع امام حسین؛ Ahmadpoor.maryam62@gmail.com

تاریخ ارسال ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

مقدمه و طرح مسئله

نهاد دین، به‌مثابه یکی از ارکان بنیادین نظم اجتماعی، در تکوین هویت اخلاقی و مذهبی کنشگران و تقویت انسجام اجتماعی نقشی محوری ایفا می‌کند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰). این نهاد از طریق درونی‌سازی ارزش‌های مذهبی در فرایند جامعه‌پذیری، افراد را با فرهنگ جامعه هم‌راستا می‌سازد (شیرازی، ۱۴۰۳: ۱۰). متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم و سنت، به‌عنوان منابع اصلی گفتمان اسلامی، راهکارهایی برای تعالی فردی و اجتماعی ارائه می‌دهند (احمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۶). باورهای دینی ریشه‌دار، با تکیه بر این متون، الگویی برای سعادت‌مندی و مدیریت بحران‌های اجتماعی فراهم کرده و به رشد و تعالی جامعه یاری می‌رسانند (طباطبایی، ۱۴۰۰: ۹۹). در این میان، نهاد خانواده، به‌ویژه کنشگری مادر به‌عنوان عامل اصلی جامعه‌پذیری اولیه، در انتقال ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان جایگاهی بی‌بدیل دارد (سهرابی و مشایخی، ۱۴۰۰: ۳۲۱). مادر، از طریق تعاملات بازتابی و رفتارهای الگومدار، شخصیت و ارزش‌های دینی فرزندان را شکل می‌دهد و زیست‌جهان دینی آنان را سامان می‌بخشد (بلاغت و قاسم‌زایی، ۱۳۹۷: ۲؛ شیرازی، ۱۴۰۳: ۱۴). با این حال، تحلیل نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی با رویکردی میان‌رشته‌ای که متون دینی را با نظریه‌های جامعه‌شناختی تلفیق کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تربیت دینی، به‌عنوان وظیفه‌ای بنیادین در خانواده، نقشی کلیدی در جامعه‌پذیری فرزندان ایفا می‌کند (رحمان‌پور و میرشاه جعفری، ۱۳۹۵: ۳۲؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳). تعمیق ارزش‌های دینی، به‌معنای عجین شدن این ارزش‌ها با اهداف وجودی فرد، از طریق آموزش عالمانه مادر ممکن می‌شود (علیزاده و مرادی صالح، ۱۳۹۱: ۱۱). بر این اساس، هدف اصلی مطالعه حاضر تبیین نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان، با استناد به متون دینی و بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری چارلز هورتون کولی (خودآینه‌ای و گروه نخستین) و پی‌یر بوردیو (سرمایه فرهنگی و عادت‌واره) می‌باشد (کولی، ۱۹۰۹: ۲۳؛ بوردیو، ۱۹۸۶: ۴۷) و به دنبال پاسخگویی به این پرسش محوری که مادران چگونه می‌توانند با استناد به متون دینی و در پرتو چارچوب‌های نظری مذکور، ارزش‌های دینی را در فرزندان تعمیق بخشیده و هویت مذهبی آنان را تکوین ببخشند. این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با تأکید محوری بر تحلیل متون دینی (آیات قرآنی و روایات اسلامی) و بهره‌گیری هدفمند

از چارچوب‌های نظری جهت ایجاد حساسیت نظری در تبیین مسئله، در سه بخش اصلی سامان یافته است:

۱. تحلیل نقش مادر در تربیت دینی فرزندان با استناد به آیات و روایات اسلامی از منظر نظریه خودآینه‌ای و گروه نخستین چارلز هورتون کولی؛

۲. مطالعه نقش مادر در تکوین هویت مذهبی فرزندان با تکیه بر متون دینی و از منظر مفاهیم سرمایه فرهنگی و عادت‌واره پی‌یر بوردیو؛

۳. ارائه راهبردهای عملی مبتنی بر یافته‌های دینی و نظری برای تقویت فرایند تربیت دینی توسط مادر.

این ساختار، واکاوی میان‌رشته‌ای نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان را ممکن می‌سازد.

پیشینه تحقیق

با وجود اینکه قرآن کریم به‌طور گسترده‌ای به ارزش‌ها و باورهای دینی پرداخته و اصول و قواعدی را برای زندگی انسان‌ها به‌ویژه در زمینه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری تعیین کرده است ولی تحقیقات چندانی در این زمینه صورت نگرفته است. آیاتی مانند آیه ۲ سوره بقره: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ «این کتاب [قرآن] هیچ شکی در آن نیست، راهنمایی برای پرهیزگاران است». این آیه به قرآن کریم به‌عنوان یک منبع قطعی و بی‌عیب برای هدایت انسان‌ها اشاره دارد. قرآن به‌عنوان معیاری برای ایمان و عمل، اصول و ارزش‌های دینی را برای مسلمانان تعیین می‌کند. قرآن کریم به باورهای دینی و اصول اخلاقی اساسی توجه ویژه‌ای دارد. از ایمان به خداوند یگانه و پیامبران، تا ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، کمک به نیازمندان، حفظ عفت، صبر و تقوی، همه این‌ها از اصول بنیادین دین اسلام هستند که در آیات قرآن به‌طور مستمر به آن‌ها اشاره شده است. در پژوهش‌هایی نیز که در این زمینه انجام شده است می‌توان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: طباطبایی (۱۴۰۰) با استفاده از روش توصیفی کتابخانه‌ای، عوامل و موانع تعمیق ایمان و باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه را از دیدگاه شهید مطهری و با تکیه بر آیات قرآن کریم تبیین می‌کند. برخی از این عوامل و موانع عبارت است از: لزوم جهان بینی توحیدی و آموزش بر مبنای فطرت

الهی) عوامل (و نحله‌های فکری، تقیّه و محبت افراطی به اولیاء الهی) موانع). سوهانی و دیگران (۱۳۹۶) با روش کتابخانه‌ای و توصیفی درصدد تبیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان هستند. بخش اعظم اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و جست و جو در نتایج یافته‌های مکتوب دیگران صورت گرفته است و به منظور تکمیل و تایید اطلاعات نیز با روش مصاحبه از کارشناسان تعلیم و تربیت دینی جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. روش‌های الگو آفرینی، محبت، تشویق، بصیرت بخشی و روش قصه گویی مؤثرترین روش‌های قرآنی هستندکه والدین و مربیان را در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری می‌دهند. فقیهی مقدس و شیبانی (۱۳۹۷) با مطالعه منابع روایی و بهره گیری از مطالعات کتابخانه‌ای به روش تحلیلی ـ توصیفی، در پی این است که نشان دهد مادر موفق علاوه بر مهربانی و از خوگذشتگی که لازمه مادری است به خصایص مهمی از جمله آگاهی به روش‌ها و سبک‌های فرزند پروری صحیح دینی و اسلامی نیاز مبرم دارد. و تربیت فرزند براساس دین آن جنبه از تربیت است که انسان را با وظایف و شرایع دینی آشنا و مبانی اعتقادی وی را مستحکم کند و او را عامل به فروع دین و معتقد به اصول بار آورد. و همچنین فطرت الهی و انسانی او را بارور سازد و برنامه‌هایی را در جهت آسان سازی رشد دینی ارایه می‌دهد. بلاغت و قاسم زایی (۱۳۹۷) می‌نویسند هدف از آموزش دینی تنها افزایش معلومات دینی افراد نیست، بلکه هدف اصلی، پرورش ایمان ونیل به تربیت دینی والهی است. بی‌تردید آموخته‌های ما با باورها و اعتقادات و در نتیجه ایمان قلبی ما ارتباط نزدیکی دارد، اما این ارتباط از ابتداتا انتها، یک رابطه قطعی و ضروری نیست. زیرا بسیارند انسان‌هایی که دانش فراوان دارند و در خصوص نکته‌ای به باور اعتقادی نیز رسیده‌اند، ولی ایمان و در نتیجه عمل متناسب با آن را ندارند. تعلم وتربیت اساساً از مقوله یادگیری است، بدین معنا که یک فرایند تربیتی، صرفاً از مسیر ایجاد دانش و مهارت و نیز ایجاد نگرش‌های مثبت، در بر گیرنده تغییر رفتار بالفعل یا حتی بالقوه ایجاد می‌کند. اما این تغییر رفتار ضرورتاً به معنای عمل بر مبنای ایمان نیست، بلکه صرفاً می‌توان آن را درایجاد، تقویت یا تغییر جهت ایمان و در نتیجه عمل آدمی مؤثر دانست. یادگیری دینی همان نگرش همراه با معرفت وشناخت است که ایمان و عمل دینی رادر یک فرآیند درونی و نه ضرورتاً آموزشی، تقویت می‌کند. ایمان و عمل دو شاخصه اصلی دین‌داری آدمی است.

مکیلانی و دیگران (۱۳۹۷) از طریق تحلیل پدیدارشناسانه و مصاحبه نیمه ساختار یافته به این نتایج دست یافته‌اند که دانش آموزان مورد مطالعه، نسبت به باورهای دینی، نگاهی احساسی و به دور از درک اولویت‌های دینی داشته و بصیرت افزایی دینی از طریق مباحثه بر اصول بنیادینی نظیر، وسیله بودن عبادت برای شکل گیری عبودیت و معیار قضاوت نبودن اشخاص در شناسایی حق و باطل بیش از پیش ضرورت دارد.

مجموعاً این مقالات به مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی در جامعه پرداخته و به تحلیل عوامل مختلف مؤثر بر تعمیق باورهای دینی پرداخته‌اند. استفاده از منابع دینی معتبر و روش‌های مختلف تحقیقاتی از جمله نقاط قوت این مقالات است. با این حال، نیاز به تجزیه و تحلیل وسیع‌تری دارند تا بتوانند نتایج بیشتری در زمینه‌ی عمق بخشیدن به ارزش‌های دینی ارائه دهند. همچنین، توجه به نقش مادر در این زمینه به عنوان مهمترین عامل مؤثر در این امر و تحلیل مقایسه‌ای میان نظریات موجود و نقد و بررسی آن‌ها از طریق معارف قرآنی می‌تواند یاری رسان باشد که در تحقیق حاضر به آن پرداخته شده است.

مطالعات نظری

«چارلز هورتون کولی» تأکیدش بر این بود که بررسی جهان اجتماعی انسان، باید بر کنکاش معانی ذهنی‌ای مبتنی باشد که کنشگران انسانی به کنش‌هایشان نسبت می‌دهند و یک چنین معانی را باید بیشتر از طریق «فهم» مورد بررسی قرار داد تا از طریق اتکای محض بر گزارش رفتار. کولی می‌گوید اگر چه دانش ما از دیگران یک دانش رفتارگرایانه است اما اگر با همدلی همراه نباشد، این دانش هیچ عمقی نخواهد داشت و از ویژگی یک بصیرت انسانی بی‌بهره خواهد بود (کوزر، ۱۳۷۳: ۴۱۷). اظهارات کولی درباره‌ی مفاهیم گروه نخستین، ماهیت انسان و خود آیینه‌ای، که اغلب ارتباط سه گانه خوانده می‌شوند، مؤید دیدگاه ارگانیک اوست. بر اساس دیدگاه‌های کولی درباره‌ی کنش متقابل اجتماعی، این مفاهیم باید به طور متقابل، به یکدیگر وابسته و مربوط باشند، هیچ یک نمی‌تواند بدون دیگری وجود داشته باشد. به دلیل درکی که کولی از خود و جامعه‌پذیری دارد، خود آیینه‌ای به گروه نخستین وابسته است، بدون وجود خود آیینه‌ای گروه نخستین هم وجود نخواهد داشت. از نظر کولی، ماهیت انسان از طرفی در گروه نخستین شکل می‌گیرد و از طرفی

دیگر، خود آیینه‌ای را متأثر می‌سازد. کولی همه‌ی اجزای این کل را در حرکت دائمی، کنش متقابل، ارتباط متقابل و وابستگی متقابل می‌دید. او نوشت: «منظور من از گروه نخستین گروهی است که مشخصه‌ی آن معاشرت و همکاری رو در رو و صمیمانه است و در تشکیل ماهیّت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقشی بنیادی دارد. اولین و مهم‌ترین گروهی که در آن‌ها همبستگی‌های نزدیک ویژه گروه نخستین، می‌توانند کاملاً پرورده شوند، خانواده است. در این گروه، انسان‌ها برای دستیابی به بیشترین نفع همگانی، تمایلات فردگرایانه‌شان را به حداقل می‌رسانند و با حلقه‌های هم‌دردی و محبّت با همنوعان‌شان پیوندی پایدار برقرار می‌سازند (کولی، ۱۹۰۹: ۲۳). گروه نخستین، در اجتماعی شدن کودکان، نقش بسزایی دارد و رابطه‌ای که بین اعضاء آن وجود دارد، رابطه‌ی عمیق و دامنه داری است که تمام شخصیت فرد را زیر پر و بال می‌گیرد. کلیه اصول اخلاقی و ارزنده موجود در مناسبات بشری بر این مبنا قرار دارد (قرایی مقدم. ۱۳۷۷: ۱۷۶). نظام اخلاقی یکپارچه‌ای که در این گروه‌ها وجود دارد، سرچشمه‌ی ایده آل‌های اعضای گروه است. عضویت در گروه‌های نخستین، به ویژه برای کودکان از اهمیت بسزایی برخوردار است. پیش و بیش از هر چیز، کودکان در این گروه‌هاست که به درکی از خود دست می‌یابند. خود در بستر گروه‌ها تکوین می‌یابد و آن چه که کولی آن را گروه‌های نخستین می‌نامید، بستر واقعی تکوین خود است. دومین نقشی که کولی برای گروه‌های نخستین قائل شد این بود که آن‌ها را نخستین منشأ جامعه‌پذیری و تعامل با جامعه‌ی بزرگ‌تر می‌دانست. کولی مؤکداً معتقد بود که گروه‌های نخستین در شکل‌گیری ماهیت اجتماعی افراد و ایده‌آل‌های فردی آنان نقشی اساسی دارند (کولی، ۱۹۰۹: ۲۴). گروه‌های نخستین این امکان را برای کودکان فراهم می‌آورند که کنش متقابل در جهان اجتماعی را ابتدا در آن‌ها تجربه کنند. کودکان در این گروه‌ها نوعی رفتار و کنش متقابل را فرا می‌گیرند که در جامعه‌ی بزرگ‌تر «مناسب» دانسته می‌شود و به این ترتیب، فرایند جامعه‌پذیری را با موفقیت سپری می‌کنند. گروه‌های نخستین از روابط بسیار نزدیکی با یکدیگر برخوردارند و به دلیل وجود چنین روابطی، می‌آموزند که چشمداشت‌های خود را با یکدیگر در میان بگذارند. این روابط نزدیک احساسی از «ما» یا تعلق در افراد ایجاد می‌کند که در درک آنان از خود بسیار ضروری است. همان گونه که کولی توضیح داده است «خود گروهی» یا «ما» در مفهوم ساده یک «من» است که افراد دیگر را نیز دربرمی

گیرد... شخص هویت خود را با هویت گروه یکی می‌داند و در چارچوب «ما» و «به ما/ ما را»، از خواسته‌ها، عقاید، کارهای مشترک و نظایر این‌ها صحبت می‌کند (کولی، ۱۹۶۴: ۲۰۹). ماهیت انسان دربرگیرنده‌ی احساسات، همدلی، عشق، رنجش، بلندپروازی، خودبینی و حساسیت در برابر حق و ناحق‌های اجتماعی است. مفهوم خودآیینه‌ای به ویژه وقتی درباره‌ی کودکان به کار رود، اهمیت دارد. کولی به تفصیل، در کتاب ماهیت بشر و نظم اجتماعی شرح داده است که شخصیت کودکان شکل پذیر و تأثیرپذیر است. او با مشاهده‌ی فرزندانش، نحوه‌ی تکوین خود را تبیین کرد. کودکان از وجود دیگران در درون خودشان آگاه می‌شوند؛ و درمی‌یابند که کنش‌های آنان واکنش‌هایی را از جانب دیگران، به ویژه از جانب مادران‌شان، برمی‌انگیزند. کودکان می‌آموزند که می‌توانند به نحوی محیط خود را دستکاری کنند که به پاسخ مورد نظرشان دست یابند، از این طریق است که احساس قدرت و تسلط می‌کنند. از طریق این احساس قدرت و تسلط است که فهم کودک از خود شروع به شکل‌گیری می‌کند. گروه‌های نخستین، از آن جا که شامل افرادی هستند که فرد بیشترین احترام را برای آنان قائل است و بیشترین اعتماد را به آنان دارد، در مبحث خود آیینه‌ای از اهمیت بسزایی برخوردارند. کودکان، هویت خود را عمدتاً از دیگران مهم در زندگی‌شان کسب می‌کنند. وقتی کودک درمی یابد که تصویر ذهنی او از خود همان تصویر ذهنی دیگران از اوست، هویتش تکوین می‌یابد (همان، ۱۲۴). تصور از احساساتی که دیگران نسبت به ما دارند است که رفتار ما را تغییر می‌دهد. افراد می‌آموزند که با توجه به محیطی که در آن قرار می‌گیرند، رفتار خود را تغییر دهند. کودکان در مراحل آغازین جامعه‌پذیری، چنین تمایزی را یاد می‌گیرند. انسان می‌آموزد به گونه‌ای عمل کند که جامعه از او می‌خواهد، نه آن طور که خود می‌خواهد. خود شخص در خلال برخورد و کنش متقابل با دیگران تکوین می‌یابد. افراد با دستیابی به درکی از خود می‌توانند خود را همچون دیگر موارد اجتماعی ببینند. از نظر کولی، هیچ خودی نمی‌تواند جدا از دیگران وجود داشته باشد. «من، بدون مفهوم وابسته‌ی تو، او یا آن‌ها، هیچ معنایی ندارد (همان، ۱۸۲).

از دیدگاه «پی‌یر بوردیو» فرایند تفکیک در جامعه مدرن به تفکیک میدان‌ها و عادت واره عاملان اجتماعی می‌انجامد. بوردیو عادت واره را نظامی از تمایلات می‌داند که در شخصیت کنشگر به وسیله تجربه و در تعامل با دیگران فراهم آمده که ضمن تعیین شیوه‌های زندگی، نحوه مواجهه

او بـا موقعیت‌هـای مختلف را جهت می‌بخشـد و کنـش را اداره می‌کند (بوردیـو، ۱۹۹۵: ۹۵). به عبارت دیگـر، عـادت واره نظامـی از خصلت‌ها، ارزش‌هـا و تمایلات گذرا و در عین حال ماندگاری است که در ناخـودآگاه افـراد وجـود دارد و فهـم و نگـرش آن‌ها از دنیا را شـکل داده و بـه درک و داوری آن‌ها دربـاره جهـان می‌انجامـد و انتخاب‌هایی را فراهم می‌کند که کنشـگران بر اسـاس آن عمل می‌کنند و بـه کنـش می‌پردازند (بوردیـو، ۲۰۰۲: ۶). عاملان اجتماعی از طریق مؤلفه‌هـای عادت واره به جهان نـگاه می‌کننـد، جهان و پدیده‌هـای اجتماعی را درک می‌کنند و بر اسـاس آن عمل می‌کنند. این امر بدان معناست که از یک سو، عاملان هر چیزی را از مجرای شاکله‌های ادراک و ارزیابی عادت واره شـان درمی‌یابند. از سـوی دیگر، بر اسـاس این ماتریس، به کنش می‌پردازند. بنابراین عادت‌واره از یک سو، ساختاری ساخت یافته است و از سوی دیگر، ساختاری ساخت‌دهنده (بوردیو، ۲۰۱۲: ۲۸۷). از نـگاه او، میـدان آمـوزش با انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه به نسـل جدید، جامعه را از بی‌ثباتی حفـظ کـرده و موجبـات جامعه پذیری افـراد را فراهم می‌آورد. ایـن میدان با تربیت نیروی انسـانی، شـرایط ارتقـا و توسـعه جامعه را به لحـاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسـی موجب می‌شـود (بوردیـو، ۲۰۱۵: ۲۰۱). بوردیـو چهـار نوع سـرمایه را از هم تفکیک می‌کند. سـرمایهٔ اقتصـادی، به معنای مالکیـت انـواع دارایی مالی و مادی، سـرمایه اجتماعی به معنای انباشـت منابـع بالفعل و بالقوه‌ای اسـت کـه مربـوط بـه داشـتن شـبکه‌ای نسـبتاً پایـدار از روابـط نهادینه شـده از آشـنایی و شـناخت متقابل در گروه‌های خانوادگی و خویشـاوندی می‌باشـد و ابزاری جهت تأمین و دسـتیابی به منافع فـردی اسـت (بوردیـو، ۱۹۸۶: ۴۷). سـرمایهٔ فرهنگی، به معنـای خصوصیات فکری، تربیتی، آموزشـی و مهارت‌هـای فرهنگـی و سـرمایهٔ نمادیـن کـه جزئی از سـرمایهٔ فرهنگی اسـت و به معنـای توانایی مشـروعیت دادن، ارزش‌گذاری یا سبک‌سـاختن، درمیدان فرهنگ اسـت. این سـرمایه‌ها در جوامع مـدرن غالبا با هم مرتبطند، چنانچه سـرمایهٔ فرهنگی به سـرمایهٔ اقتصادی بـاز می‌گردد. همچنین سرمایه‌ها قابل تبدیل به یکدیگر هستند، به این معنی که به عنوان مثال سرمایهٔ اقتصادی می‌تواند به سـرمایهٔ اجتماعی یا فرهنگی تبدیل شـود (جمشیدی‌هاوپرسـتش، ۱۳۸۵: ۲۳). در میان انواع سرمایه، سـرمایهٔ فرهنگی، نقش بسیار مهمی را در اندیشهٔ بوردیو ایفا می‌کند که یکی از منابع مهم آن، پرورش خانوادگی است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸).

پیش فرض‌های تحقیق:

- بازتاب‌پذیری اجتماعی فرزند در تعامل با مادر
- نقش تعاملات اولیه مادر و فرزند در شکل‌گیری هویت، محبت و آرمان‌ها
- فرایند اجتماعی شدن و انتقال ارزش‌ها و هنجارها
- تربیت فرزند از طریق آموزش‌های مادر
- انتقال سرمایه فرهنگی به فرزند و ایجاد روابط اجتماعی دینی و اخلاقی

روش‌شناسی

روش‌شناسی این پژوهش با هدف واکاوی نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزندان، بر پایه رویکرد تحلیلی ـ توصیفی و با تکیه بر روش اسنادی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. جامعه پژوهش شامل آیات قرآن کریم، روایات معتبر اسلامی، تفاسیر و همچنین آثار نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی به‌ویژه کولی و بوردیو است. نمونه‌گیری در این مطالعه به شیوه قضاوتی و هدفمند انجام شده؛ به این معنا که تنها منابعی انتخاب شده‌اند که بیشترین ارتباط و اهمیت را برای تبیین نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزندان داشته‌اند.

در مرحله گردآوری داده‌ها، پژوهشگر با دقت آیات و روایات مرتبط را استخراج و تحلیل کرده است. تحلیل داده‌ها در سه سطح انجام شده است: نخست، تحلیل تفسیری که به بررسی دقیق معنای آیات و روایات با تکیه بر تفاسیر معتبر می‌پردازد؛ دوم، تحلیل سازه‌ای که در آن مفاهیم کلیدی تربیت دینی و نقش مادر دسته‌بندی و ساختاربندی می‌شود؛ و سوم، تحلیل تأملی که یافته‌ها را در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناختی، به‌ویژه نظریه آینه خود کولی و سرمایه فرهنگی بوردیو، بازاندیشی و تفسیر می‌کند.

برای اعتبارسنجی یافته‌ها، پژوهشگر از منابع معتبر و شناخته‌شده بهره برده، دیدگاه‌های مختلف را با یکدیگر تطبیق داده و اصول علمی تفسیر متون و توجه به شرایط و بافت تاریخی آیات و روایات را رعایت کرده است. این روش‌شناسی امکان بررسی عمیق و مستند نقش مادر در شکل‌دهی و تعمیق باورهای دینی فرزندان را از منظر دینی و جامعه‌شناختی فراهم ساخته است.

یافته‌های پژوهش

کودکان در سنین اولیه با مشاهده‌ی رفتار والدین به ویژه مادران در حال انجام فرائض دینی کنجکاوی‌شان برانگیخته می‌شود. در این سنین کودکان بیشتر پذیرای هنجارها و نرم‌های مذهبی می‌گردند. بنابر نظر کولی اگر در فرایند جامعه پذیری که از سنین اولیه کودکی شروع می‌شود، اخذ هنجارها و ارزش‌ها در شخصیت افراد به صورت همدلانه انجام گرفته باشد، آنان با درونی شدن و تعمیق آن ارزش‌ها خواهند توانست در درک حقایق و استدلال مسائل دینی موفق باشند. به این ترتیب اصول و احکام دینی در شخصیت و نگرش آنان استحکام بیشتری خواهد یافت. در این میان خانواده و به ویژه مادر نقش مهمی در این فرایند دارند. خانواده در اسلام نه تنها به عنوان یک نهاد اجتماعی و اقتصادی بلکه به عنوان یک نهاد معنوی و اخلاقی شناخته می‌شود که مسئولیت حفظ و تقویت ارزش‌های دینی در آن به عهده اعضای آن، به ویژه زنان، قرار دارد. درواقع، جایگاه و نقش زن در خانواده، اساس شکل گیری هویت خانواده را تشکیل می‌دهد و ارتباط تنگاتنگی با سعادت و شقاوت فرزندان دارد به طوری که شخصیت فرزندان متأثر از فاعلیت مادر است. اسلام می‌خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و بالاتر از همه فضیلتی و معنوی زنان، به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده‌ی بشری حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد (حضرت آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸). سنت پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ به ویژه زنان برجسته‌ای چون حضرت فاطمه زهرا ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ، همواره به عنوان الگوهای رفتاری دینی مطرح بوده‌اند. این شخصیت‌ها با رفتارهای خود در امور خانواده و اجتماع، آموزه‌های دینی را در عمل به نمایش گذاشتند. زنان مسلمان می‌توانند با الگو قرار دادن این شخصیت‌ها در زندگی خود، ارزش‌های دینی را در خانواده خود تعمیق بخشند. اسلام به نقش‌های مختلف زنان در جامعه و خانواده اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. زن به عنوان همسر، مادر و حتی به عنوان فردی که می‌تواند در مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت کند، دارای شأن و منزلت بالایی است به گونه‌ای که این رسالت به عنوان جهاد زن معرفی شده است.

بخش اول

تحلیل نظریه کولی براساس آیات قرآن و تأثیر آن بر تعمیق ارزش‌های دینی در فرزند

۱. بنابر نظریه کولی مفهوم «خود» ابتدا در دوران کودکی توسط گروه نخستین شکل می‌گیرد که

مادر در این میان نقش بسزایی در آن دارد و سپس در طول زندگی هر زمان که شخص وارد موقعیت اجتماعی جدیدی می‌گردد، دوباره این مفهوم ارزیابی می‌شود. درواقع آینه هر شخصی در شکل گیری اولیه‌ی شخصیتش، مادر اوست و خمیرمایه‌ی ابتدایی را این مادر است که شکل می‌دهد. به این ترتیب مادر به عنوان اولین و مهم‌ترین عامل بازتابی در فرزند عمل می‌کند. مادر از طریق الگو بودن در رفتارهای دینی می‌تواند خودارزیابی فرزند را شکل دهد. چراکه در اندیشه اسلامی مادر برای فرزند، الگوی اخلاق و رفتار است و طفل، راه و فلسفه زندگی را نخستین بار از مادر می‌آموزد. مادران، مسئولیت بزرگ تربیت نوزاد را بر عهده دارند. تربیت خوب می‌تواند سعادت ملتی را تأمین کند و تربیت بد می‌تواند باعث فساد جامعه شود. نقشی که اسلام برای زن در نظام خلقت قائل است دقیقاً منطبق بر فطرت و جایگاه او در نظام آفرینش است چنانکه می‌فرماید: ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره/۲۲۳)؛«زنان شما کشتزار شمایند، هر زمان و هر کجا که خواستید به کشتزار خود در آیید. و [با رعایت حقوق یکدیگر، و حفظ عفت و پاکی، در سایه زناشویی و تولید نسلی پاک و شایسته و صالح، خیر و ثوابی] برای خودتان پیش فرستید، و از خدا پروا کنید، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد، و مؤمنان را بشارت ده». مکتب قرآنی برای تربیت فرزند آنقدر اهمیت قائل است که برای آداب و رفتار پدر و مادر قبل از انعقاد نطفه در رحم مادر، دوران بارداری تا دوران تولد و شیرخوارگی و تا دوران کودک، نوجوانی و جوانی دستورالعملی دقیق، تنظیم و ارائه شده تا در پرتو رعایت آن، فرزندی شایسته و لایق تربیت شود و وارد اجتماع گردد (ورعی، ۱۳۸۰: ۷۰۰_۷۰۱). چنانکه در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی لقمان می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (لقمان/۱۴)؛ «و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.» همچنین قرآن در آیاتی دیگر به وظیفه مادر در تربیت فرزند اشاره می‌کند: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (احقاف/۱۵)؛ «و انسان را به پدر و مادرش به

احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان‌پذیرانم». در این آیه، قرآن مادر را به عنوان فردی که بیشترین سختی‌ها را برای رشد و تربیت فرزند خود متحمل می‌شود، معرفی می‌کند. همچنین در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «بهشت زیر پای مادران است.» این تأکیدات نشان می‌دهد که مسئولیت مادران در تربیت فرزندان بسیار مهم است و در فرهنگ اسلامی، مادران نقشی حیاتی در تربیت دینی فرزندان دارند. در واقع در فرهنگ قرآنی و دینی فرزندان باقیات صالحات محسوب می‌شوند: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴)؛ و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان برای ما روشنی چشم قرار ده و ما را پیشوای متقیان قرار ده. قرآن کریم به شدت بر الگو بودن زن در خانواده تأکید می‌کند آنجا که از همسر فرعون، به عنوان الگوی مثبت و از همسران نوح و لوط به عنوان الگوی منفی یاد کرده است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ * وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم / ۱۰ و ۱۱)؛ خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح که موجب شقاوت فرزندش نیز گردیده و همچنین همسر لوط، مثل زده است: آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت و به آن‌ها گفته شد: وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند. و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش. یا آنجا که مثال همسر عمران (مادر مریم) زده می‌شود نشان دهنده‌ی این است که مادر حضرت مریم در دوران جنینی، تربیت فرزندش را پایه‌ریزی کرده است چنانکه از خداوند می‌خواهد: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

(آل‌عمران / ۳۵)؛ خدایا آن چه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم، که «محرّر» (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر که تو دانا و شنوا هستی. و در ادامه مثال حضرت مریم زده می‌شود به عنوان برگزیده‌ی زنان: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران / ۴۲)؛ به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است. به این ترتیب، قرآن کریم، قداست و برگزیدگی مریم را حاصل تعمیق تربیت و باورهای دینی می‌داند که در دامان مادری پاک و شایسته چون همسر عمران پرورش یافته و با شایستگی‌ها، باور، اخلاص و ایمان وی بی‌ارتباط نیست. چراکه در جای دیگر مثال مریم در قرآن این بار به عنوان مادری پاکدامن زده می‌شود: ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴾ (تحریم / ۱۲)؛ و مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب‌هایش را تصدیق کرد و او از مطیعان فرمان خدا بود. در این آیات به نقش مادر در دوران جنینی اشاره شده و در روایاتی نیز به تربیت فرزند اشاراتی شده است مانند این روایت از پیامبر اسلام ﷺ که به نقش مادر در تربیت درست فرزند تأکید می‌کند: «إِنَّ مِن أَبَرِّ بَرِّ الوَالِدِ صَلاَحُ الوَلَدِ»؛ از بهترین اعمال نیکوکارانه، اصلاح و تربیت درست فرزند است (نوری طبرسی، ۱۳۶۵) و یا این روایت از امام صادق ؑ «الولدُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنٌ ما دامَ فِي صَغَرِه»؛ فرزند در دوران کودکی مؤمن است (کلینی، ۱۳۶۳). این روایت به والدین یادآوری می‌کند که فرزندان در سنین پایین به طور طبیعی به ایمان و معصوم بودن نزدیک هستند، و وظیفه والدین به ویژه مادر است که این وضعیت را حفظ کرده و در رشد دینی و تعمیق بخشیدن به باورها و ارزش‌های دینی فرزندان نقش داشته باشند. همچنین از امام سجاد ؑ نقل است که «اللهم... اعنی علی تربیتهم و تادیبهم وبرهم» خدایا مرا بر تربیت، ادب آموزی و نیکی کردن به فرندانم یاری فرما (صحیفه سجادیه از دعای ۲۵). یا این روایت از امام باقر ؑ: «اللهم ارزقنی ولدا واجعله تقیا زکیا لیس فی خلقه زیاده و لا نقصان واجعل عاقبته الی خیر»؛ خداوندا به من فرزندی عطا کن و او را پرهیزگار و پاک قرار ده که در آفرینشش کم و زیادی نباشد و سرانجامش را نیکوگردان (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۴۱۱). یا این روایت قالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «رَحِمَ اللهُ مَنْ أَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّه. قالَ كَيْفَ يُعينُهُ عَلى بِرِّه؟ قالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَ يَتَجاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لا يُرْهِقُهُ وَ لا يَخْرُقُ بِه». رسول اکرم ﷺ فرمودند:

خدای رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی به خود یاری می‌کند. راوی حدیث پرسید: چگونه فرزندمان را در نیکی به خود یاری نماییم؟ حضرت فرمودند: آنچه را که کودک در قوه و توان داشته و انجام داده است از او قبول کند، آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرسا است از او نخواهد، او را به گناه و طغیان وادار نکند و به او دروغ نگوید و در برابر او مرتکب اعمال جاهلانه نشود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۵۰). آیات و روایاتی که تحلیل و بررسی شد، دربردارنده‌ی این مفروضه از نظریه کولی است که مادر به‌عنوان «آینه» برای فرزند عمل می‌کند، چنانکه کودک خود را از طریق بازخوردهای مادر می‌بیند و درک می‌کند. در این آیات و روایات، می‌توان دید که چگونه فرزند به مادر به‌عنوان یک «بازتاب» از رفتارهای دینی و اخلاقی توجه دارد. درواقع، این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که در نگاه اسلامی، مادر به‌عنوان الگوی دینی و اخلاقی برای فرزند، در فرآیند تربیت به‌ویژه در جوانب معنوی و اجتماعی بسیار اثرگذار است.

۲. مفروضه‌ی دیگر در نظریه‌ی کولی این است که تعاملات اولیه و روابط نزدیک تأثیرات عمیقی بر شکل‌گیری هویت فرد دارند. مادر به‌عنوان نخستین فردی که با فرزند تعامل می‌کند، نقش مهمی در نکوین هویت دینی او دارد و این تعاملات می‌توانند از طریق گفت‌وگو، رفتار، و حتی نشان دادن تأثیرات مذهبی بر زندگی روزمره به فرزند منتقل شوند. امام صادق علیه السلام به این امر توجه نشان می دهند، آن جا که می فرمایند: «کونو ادعاء الناس بأعمالکم، و لاتکونوا دعاء بألسنتکم»؛ مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید نه با زبان خویش (قمی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۷۸). این حدیث به‌وضوح بر این نکته تأکید دارد که باید از طریق رفتار خود به دعوت به حق پرداخت و نه تنها با زبان. همچنین مادر به‌عنوان نزدیک‌ترین فردی که فرزند با او تعامل دارد، می‌تواند از طریق گفتار نیکو و رفتارهای دینی هویت دینی فرزند را به طور صحیحی شکل دهد. خداوند در آیه ی ۲۴ سوره حج می‌فرماید: ﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾؛ « و بسوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند، و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می‌گردند». علامه طباطبایی ﷺ ذیل آیه می‌فرماید: «قول طیب» کلامی است که در آن خبائث نباشد. و «کلام خبیث» به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد... پس معنای اینکه فرمود «به سوی قول طیب هدایت شدند» این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود. و هدایتشان به صراط حمید ـ حمید یکی از اسماء خداست ـ این

است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزند، هم چنان که جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۵۱۰). و یا در سوره طه آیه‌ی ۴۴ می‌فرماید: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾؛ «پس گفتاری نرم گفتار به او گویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد». همچنین در آیه‌ی ۷۰ سوره احزاب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید». قول «سدید» از ماده «سد» به معنی «محکم و استوار» و خلل ناپذیر و موافق حق و واقع است، سخنی است که همچون یک سد محکم جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد، و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی «صواب» و بعضی به معنی «خالص بودن از کذب و لغو» یا «هماهنگ بودن ظاهر و باطن» و یا «صلاح و رشاد» و مانند آن تفسیر کرده‌اند همه به معنی جامع فوق برمی‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۷، ص۴۴۷). اینجاست که مادر می‌تواند با کلام طیب و به دور از سخنان نسنجیده و با گفتار نرم و در عین حال شفاف، درست، و مبتنی بر حقیقت دینی و اخلاقی در تعامل با فرزندش باشد بلکه بتواند تأثیرگذار باشد. براساس نظریه‌ی کولی، فرزند در طی تعاملات اولیه، از گفتار و رفتار مادر می‌آموزد که چگونه به دنیا و اطراف خود نگاه کند و در آن قالب‌ها خود را بشناسد. اگر مادر از گفتار نیکو و مطابق با ارزش‌های دینی استفاده کند، کودک نیز به‌طور ناخودآگاه به این ارزش‌ها پی خواهد برد. یعنی اینکه فرزند در خلال این تعاملات اولیه یاد می‌گیرد که چگونه به جهان دینی اطراف خود نگاه کند و چگونه خود را در آن قالب‌ها بیابد. طبق قرآن و روایات اسلامی، تربیت باید تدریجی و مداوم باشد. این موضوع به‌ویژه در نظریه کولی مورد توجه است، جایی که تاکید می‌شود فرآیند شکل‌دهی هویت از طریق ارزیابی‌های مداوم و تدریجی طرف مقابل انجام می‌شود. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص/۵۱)؛ ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم شاید متذکّر شوند. لذا مادر نباید با یک یا دو تذکّر مختصر انتظار اصلاح و تربیت داشته باشد چرا که فرزند به‌ویژه در سنین پایین فراموشکار است و نیاز به یادآوری مداوم دارد تا رفتار و هویت دینی‌اش شکل بگیرد. در این راستا، مادر می‌تواند از طریق تأکید بر ارزش‌ها و باورهای دینی در محیط خانوادگی و ارائه بازخوردهای مثبت یا منفی در مورد رفتارهای دینی فرزند، به شکل‌گیری یک ارزیابی دینی از خود در فرزند کمک کند. به‌عبارت‌دیگر، مادر می‌تواند از بازتاب‌هایی که به فرزند می‌دهد، در جهت تقویت یا تضعیف هویت دینی او استفاده

کند. یکی از اصول اساسی در تقویت ارزش‌های دینی در خانواده، تقویت روابط خانوادگی، همدلی و محبت است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرآنَ دُعِيَ بِالْأَبَوَيْنِ فَيُكْسَيانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نورِهِما وُجوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ»؛ هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند عزّوجلّ برای او ثواب می‌نویسد و هر کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش دعوت می‌شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می‌شود که از نور آن‌ها، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۹، ح۱). همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «اَحِبُّوا الصِّبْيانَ وَ ارْحَمُوهُمْ، وَ إِذا وَ عَدتُّموهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لا يَدْرونَ إِلّا أَنَّكُمْ تَرْزُقونَهُمْ»؛ کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان، روزی دهنده خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند (همان، ج ۶، ص ۴۹، ح ۳). قرآن کریم در سوره روم آیه ۲۱ می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ این آیه به تعمیق روابط خانوادگی مبتنی بر محبت و رحمت اشاره می‌کند. در روابط خانوادگی، رعایت اصول اخلاقی اسلامی نظیر مهربانی بسیار مهم است و به زن وظیفه‌ی آرامش بخشیدن به محیط خانه «لاتکرهوا البنات فإنّهنّ المونسات»؛ دختران را مکروه مدارید که آن‌ها مایه انسند (پاینده، ۱۳۸۲) محول شده است. در نظریه کولی، بازخوردهای مثبت مانند محبت و توجه مادر به فرزند، نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به «خود» دینی و روانی کودک دارد. زمانی که مادر از این رفتارهای محبت‌آمیز استفاده می‌کند، فرزند نه‌تنها احساس امنیت و محبت می‌کند، بلکه هویت دینی و اخلاقی خود را نیز از این نوع تعاملات می‌سازد. در حقیقت، این روایات نشان می‌دهند که مسئولیت مادر در شکل‌دهی به «خود» دینی کودک بسیار حیاتی است. مادر نه‌تنها در دوران اولیه زندگی، بلکه در طول مسیر تربیتی فرزند، نقش مهمی در شکل‌دهی هویت کودک ایفا می‌کند. به این ترتیب، محبت و همدلی در روابط مادر و فرزند، در کنار هدایت‌های تدریجی و مداوم دینی، می‌تواند هویت دینی فرزند را به‌طور مثبت و پایدار شکل دهد.

۳. مفروضه دیگر در نظریه‌ی کولی این است که افراد از طریق فرآیند اجتماعی شدن، ارزش‌ها، هنجارها و باورهای جامعه را درونی می‌کنند. در این فرایند، مادر به‌عنوان اولین معلم اجتماعی فرزند، نقش اساسی در انتقال باورهای دینی ایفا می‌کند. با توجه به این که جامعه به‌طور عمده

بـر اسـاس هنجارهـای دینـی، اخلاقـی و فرهنگـی سـاختار می‌یابد، مـادر می‌توانـد با تأثیرگـذاری بر فرزنـد، وی را در درک و پذیـرش باورهـای دینـی جامعه یـاری کند. نظریه کولـی همچنین به فرآیند درونی‌سازی تأکید دارد. مادر به‌عنوان نخستین منبع درونی‌سازی دینی برای فرزند، با آموزش‌های اولیه می‌تواند به پایه‌گذاری و تقویت باورهای دینی در فرزند کمک کند. چرا که در سایه‌ی تعلیم و آموزش، انسـان مسـجود فرشـتگان شد و در آیاتی از قرآن هم به آن اشـاره شده است به گونه‌ای که خداوند خود را معلم و آموزگار معرفی کرده است: ﴿الرَّحْمَٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ (الرحمن/۲)؛ خداوند رحمان، قرآن را آموزش و تعلیم داده است و یا می‌فرماید: ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق/۴و۵)؛ بخوان! و پروردگار تو بس گرامی است همان کسی که با قلم انسان را آموزش داد؛ بـه انسـان چیزی را که نمی‌دانسـت، آموخت. یکی از اصول اساسی در تربیـت دینی فرزند این اسـت که مادر باید آگاهی کافی از مفاهیم دینی و اخلاقی داشـته باشـد تا بتواند آموزگار خوبی برای فرزنـدش باشـد. بـه عبارتی بحـث تعلیم و تعلّم مطرح اسـت؛ این آگاهـی و تعلّم می‌توانـد از طریق مطالعـه و آشـنایی بـا منابع دینی و غور در آیات و روایات دینی، حاصل شـود؛ لـذا یکی از محورهای اساسـی درامرتربیـت، توجه به روش معرفت و بصیرت می‌باشـد؛ معرفت و بصیـرت به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر می‌باشد. در قرآن کریم نیز این روش مورد تصریح قرارگرفته است: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا﴾ (انعام، ۱۰۴) آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست، البته از طرف خدا آمده؛ پس هرکس بصیرت یافت، خود به سـعادت رسید و هرکس کور بماند در زیان افتاد. امام سـجاد علیه‌السلام نیـز در همیـن زمینه اشـاراتی دارند مبنـی براینکه: «واءما حق الولـد فتعلم اءنه منـک ومضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره واءنـک مسؤ ول عما ولیته من حسن الادب والدلاله علی ربه والمعونه له علی طاعته»؛ حق فرزند این است که بدانی او از تو است در دنیا با هر خیر و شری که دارد به تو منسوب است و تو مسئول تربیت نیکو و راهنمایی‌اش به سـوی خدا و یاریش در اطاعت از پروردگارش هسـتی (حرّانی، ۱۳۹۳: ۲۶۳). یا آیه ۶ سوره تحریم که به‌طور مستقیم به مسئولیت والدین در تربیت صحیح فرزندان و مراقبت از آن‌ها در برابر گناهان اشاره دارد. تربیت صحیح فرزند نه تنها در تربیت اخلاقی بلکه در جلوگیری از انحرافات معنوی و اعتقادی نیز اهمیت دارد.: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌های خود را از آتش جهنم حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند. فرشتگانی سخت‌گیر و قوی بر آن فرمانروایی می‌کنند». یا آیه ۲۴ سوره آل عمران به طور ضمنی به مسئولیت والدین در تأمین نیازهای فرزندان و تربیت صحیح آن‌ها اشاره دارد: «يُحِبُّونَ فِي دُنْيَاهُمْ أَن يُحْسِنُوا إِلَىٰ أَوْلَادِهِمْ وَيَعْمَلُوا لِرِزْقِهِمْ»؛ «آن‌ها در زندگی دنیوی خود دوست دارند که به فرزندانشان نیکویی کنند و در پی کسب روزی باشند». و یا آیه‌ی ۱۵۱ سوره انعام که توصیه‌هایی به انسان‌ها دارد و در تربیت درست فرزند می‌توانند یاری رسان مادر باشند: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ «بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم و به کارهای زشت چه علنی آن و چه پوشیده [اش] نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده جز بحق مکشید اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است باشد که بیندیشد». همچنین آیه ۱۹ سوره لقمان که لقمان حکیم به فرزندش دستور می‌دهد که امر به معروف کند و از منکر باز دارد. این نیز بخشی از تربیت دینی فرزند است. تربیت باید بر پایه اصول الهی استوار باشد تا فرد بتواند به‌عنوان یک انسان صالح و مفید در جامعه زندگی کند: ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾؛ «و امر به معروف کن و از منکر بازدار و بر آنچه بر تو می‌آید صبر کن، که این از عزت و استواری کارهاست». به این ترتیب، قرآن کریم و روایات اسلامی بر مسئولیت والدین در تربیت دینی فرزندان (معرفی کردن معروف‌ها به فرزند و بازداشتن او از بدی‌ها) تأکید دارند و مادر به‌عنوان مسئول اصلی در هدایت فرزند به سوی خداوند و تقویت ایمان و باورهای دینی، می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. لذا مادر در فرآیند جامعه‌پذیری دینی در خانواده موجب می‌شود که کودک باورهای دینی جامعه خود را درونی کند و این باورها را به‌عنوان بخشی از خود بپذیرد. درواقع، مادر با ایفای نقش تربیتی خود در مراحل اولیه زندگی فرزند، می‌تواند زمینه‌ساز تربیت فردی صالح، مؤمن و متعهد به اصول دینی و اخلاقی در جامعه باشد.

بخش دوم

تحلیل نظریه بوردیو براساس آیات قرآن و تأثیر آن بر تعمیق باورهای دینی در فرزند

۱. براساس نظریه بوردیو هر چه مادران از میزان عادت واره‌ی نهادی (محیط بیرونی) بیشتری برخوردار باشند، با نقش‌آفرینی در میدان آموزش، فرزند خود را به‌گونه‌ای تربیت می‌کنند که قادر به درک و پذیرش ارزش‌های اجتماعی و دینی جامعه باشند. درواقع مادر با تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی هم خود ساخت می‌یابد و هم از طریق تربیت و آموزش‌های دینی به فرزندش ساخت می‌دهد و لذا اصلی‌ترین بازیگر محیط بیرونی خلق ارزش اجتماعی، مادر است. مادر، با ایجاد یک محیط دینی در خانه، می‌تواند آموزش‌های دینی را به فرزند منتقل کند. این محیط دینی شامل ذکر خدا و آموزش اصول اخلاقی است که بر باورهای دینی کودک تأثیر می‌گذارد: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/۳۵)؛ بی‌گمان مسلمانان و مسلمانان، مؤمنان و مؤمنات، قانتان و قانتات، صادقان و صادقات، صابران و صابرات، خاشعان و خاشعات، صدقه‌دهندگان و صدقه‌دهندگان، روزه‌داران و روزه‌دارن، کسانی که فروج خود را حفظ می‌کنند و کسانی که ذکر خدا را فراوان می‌گویند، خداوند برای آنان آمرزش و رحمت و پاداش بزرگی آماده کرده است. نگه‌داشتن حدود اخلاقی، پرهیز از فساد و رعایت حریم‌ها از اصول اصلی باورهای دینی و اخلاقی است که مادر با تربیت دینی در خانه و ایجاد یک فضای آموزشی که در آن اصول اسلامی و اخلاقی نظیر حفظ پاکدامنی، صداقت، صبر و ذکر خدا آموزش داده می‌شود، به فرزند خود کمک می‌کند تا باورهای دینی را در درون خود بپروراند و به عنوان عضوی مؤثر در جامعه‌ای دینی رشد کند.

۲. مادران با انتقال سرمایه فرهنگی یعنی باورها و ارزش‌ها به فرزند خود کمک می‌کنند تا به این سرمایه دست یابد. این سرمایه می‌تواند در شکل‌دهی هویت فرزند و توانمندسازی او در میدان‌های اجتماعی مختلف تأثیرگذار باشد. مادر به عنوان نخستین آموزگار، می‌تواند این ارزش‌ها را تقویت کرده و به فرزند خود کمک کند تا این ارزش‌ها را به‌طور عمیق‌تری درونی کند و در آینده در میدان‌های اجتماعی مختلف از آن بهره‌برداری کند. مادر به‌عنوان عامل انتقال سرمایه فرهنگی دینی می‌تواند

مفاهیم دینی را از طریق آموزش و رفتارهای خود به فرزند منتقل کند. به‌طور مثال، سرمایه فرهنگی دینی که شامل آگاهی از اصول توحید و عبادات است، از طریق تعاملات مادر با کودک به او منتقل می‌شود. این انتقال سرمایه دینی از طریق عمل خالصانه به احکام دینی، نمازخواندن، صدقه دادن، روزه گرفتن و... صورت می‌گیردکه در آیاتی از سوره‌ی مومنون به این مهم اشاره شده است: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾؛ «بی‌تردید مؤمنان رستگار شدند. (۱) آنان که در نمازشان [به ظاهر] فروتن [و به باطن با حضور قلب] اند. (۲) و آنان که از [هر گفتار و کردارِ] بیهوده و بی‌فایده روی گردانند، (۳) و آنان که پرداخت کننده زکات‌اند، (۴) و آنان که نگه دارنده دامنشان [از شهوت‌های حرام] اند، (۵) مگر در [کام جویی از] همسران یا کنیزانشان، که آنان [در این زمینه] مورد سرزنش نیستند. (۶) پس کسانی [که در بهره گیری جنسی، راهی] غیر از این جویند، تجاوزکار [از حدود حق] هستند. (۷) و آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند، (۸) و آنان که همواره بر [اوقات و شرایط ظاهری و معنوی] نمازهایشان محافظت دارند. (۹) اینانند که وارثان‌اند، (۱۰)» همچنین آیه ۱۷۷ سوره بقره که به اصول اساسی تقوی و نیکوکاری اشاره دارد: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾؛ «نیکی به این نیست که روی خود را به شرق و غرب بگردانید، بلکه نیکی این است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران ایمان آورید و مال خود را برای خدا بدهید، هرچند خود به آن نیازمند باشید، به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، در راه‌ماندگان، سوال‌کنندگان و برای آزادسازی بردگان. همچنین نماز را برپا دارید و زکات بدهید و کسانی که به عهد خود وفا می‌کنند و در سختی‌ها و مشکلات صبر می‌ورزند، آنان راست‌گویان و پرهیزگاران هستند». در اسلام، ایمان به خدا و پیامبران، همراه با عمل به اخلاقیات و ارزش‌های انسانی مانند بخشش، کمک به نیازمندان، صبر در برابر مشکلات و رعایت حقوق دیگران از مهم‌ترین اصول دینی است. عبادت خالصانه از دیگر

ویژگی های باور دینی است که در قرآن به آن اشاره شده است: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (بینه/۵)؛ آن ها فرمان نداشتند مگر اینکه تنها خداوند را بپرستند و دین خود را خالص برای او قرار دهند و نماز را برپا دارند و زکات دهند. در این آیه، عبادت خداوند، نماز و زکات به‌عنوان اصول بنیادین دین اسلام مطرح می‌شوند. و یا این روایت که حجت را تمام می‌کند: قال الامام الصادق ﷺ: «اَلْغُلامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتابَ سَبْعَ سِنينَ و يَتَعَلَّمُ الْحَلالَ و الْحَرامَ سَبْعَ سِنينَ»؛ طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال حلال و حرام (احکام الهی) را یاد بگیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۴۶). این روایت به‌طور مشخص نشان می‌دهد که در فرآیند تربیت دینی، مادر باید با در نظر گرفتن سن و مرحله رشد کودک، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی را منتقل کند. به عبارتی، این مراحل تطابق کاملی با مفهوم «میدان‌های اجتماعی» بوردیو دارد که در آن فرد به‌طور تدریجی وارد میدان‌های اجتماعی مختلف می‌شود و سرمایه فرهنگی لازم برای موفقیت در هر کدام از این میدان‌ها را از طریق جامعه پذیری می‌آموزد. به این ترتیب، مادر به‌عنوان اولین مرجع اجتماعی، عامل انتقال سرمایه فرهنگی دینی در فرزند می‌باشد و نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد. از طریق انتقال این سرمایه، مادر به فرزند کمک می‌کند تا این اصول را به‌طور عمیق‌تری درونی کرده و در آینده در میدان‌های اجتماعی مختلف از آن بهره‌برداری کند. این سرمایه فرهنگی دینی از طریق ایجاد محیط دینی در خانه و آموزش‌های مستمر مادر به فرزند در خصوص انجام عبادات خالصانه و بدور از ریا منتقل می‌شود. در نهایت، فرزند با تعمیق این سرمایه‌ی فرهنگی دینی، در آینده قادر خواهد بود در جامعه به‌طور موفقی عمل کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد توصیفی ـ تحلیلی و با تمرکز بر تحلیل آیات قرآنی و روایات اسلامی، و بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری خودآینه‌ای چارلز هورتون کولی و سرمایه فرهنگی پی‌یر بوردیو، به تبیین نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که مادر، به‌عنوان کنشگر اصلی در محیط تربیتی اولیه، از طریق الگوسازی رفتاری نظیر اقامه نماز، آموزش داستان‌های قرآنی و روایات، و تعاملات عاطفی مبتنی بر محبت و همدلی، ارزش‌هایی مانند صداقت، تقوا و پاکدامنی را در فرزندان بازتاب داده و هویت مذهبی آنان را شکل می‌دهد. آیات و روایات بر نقش

محوری مادر به‌عنوان مربی اولیه در انتقال باورهای دینی و تقویت عادت‌واره‌های مذهبی تأکید دارند. مادر با ایجاد محیطی دینی در خانه، مانند برگزاری جلسات قرآنی خانوادگی، سرمایه فرهنگی دینی را به فرزندان منتقل کرده و عادت‌های مذهبی پایدار نظیر عبادت منظم را در آنان نهادینه می‌کند. این فرایند، پذیرش ارزش‌های دینی را در سنین کودکی تسهیل کرده و هویت مذهبی را به‌گونه‌ای تکوین می‌بخشد که با فطرت و اهداف وجودی فرزندان هم‌خوانی دارد. نتایج این مطالعه با یافته‌های تجربی طباطبایی (۱۴۰۰)، سوهانی و همکاران (۱۳۹۶)، فقیهی مقدس و شیبانی (۱۳۹۷)، بلاغت و قاسم‌زایی (۱۳۹۷)، و مکیلانی و همکاران (۱۳۹۷) هم‌راستا بوده و بر نقش برجسته مادر در تربیت دینی تأکید دارد. این پژوهش تأیید می‌کند که مادر، از طریق تعاملات عاطفی، الگوسازی عملی و انتقال سرمایه فرهنگی دینی، نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری هویت دینی فرزندان ایفا می‌کند.

راهکارها

بر اساس یافته‌های پژوهش، برای تقویت نقش مادر در تعمیق ارزش‌های دینی و تکوین هویت مذهبی فرزندان، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

- **ارتقای آگاهی دینی مادران:** برگزاری دوره‌های آموزشی مبتنی بر آیات و روایات برای افزایش دانش مادران در زمینه اصول تربیت دینی و روش‌های انتقال ارزش‌های اسلامی.
- **تقویت تعاملات عاطفی:** اختصاص زمان به گفت‌وگوهای معنوی و محبت‌آمیز با فرزندان برای تسهیل پذیرش ارزش‌های دینی، مطابق با تأکید روایات بر محبت و همدلی.
- **الگوسازی عملی:** نمایش رفتارهای دینی مانند اقامه نماز و رعایت احکام اسلامی در زندگی روزمره برای درونی‌سازی ارزش‌های دینی در فرزندان، بر اساس نظریه خودآینه‌ای کولی.
- **ایجاد محیط دینی در خانه:** برگزاری جلسات قرآنی خانوادگی و استفاده از داستان‌های دینی متناسب با سن کودکان برای نهادینه‌سازی عادت‌واره‌های مذهبی، منطبق با نظریه بوردیو.
- **مشارکت در اجتماعات دینی:** حضور مادران در فعالیت‌هایی مانند نماز جماعت و جلسات قرآنی برای انتقال غیرمستقیم ارزش‌های دینی به فرزندان.

این راهکارها، با تکیه بر یافته‌های متنی و نظری پژوهش، رشد دینی و اخلاقی فرزندان را تقویت کرده و هویت مذهبی را در سطح فردی و اجتماعی تعمیق می‌بخشند.

منابع

۱. احمدپور، مریم. «زنان، ازدواج، خانه داری و تربیت فرزندان در اندیشه اسلامی»، اسلام و علوم اجتماعی، سال سوم. (۱۳۹۰).

۲. بلاغت، سید رضا و قاسم زایی، عمران. «راهکارهای تقویت آموزه‌های دینی در دانش آموزان»، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روان شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی ـ اجتماعی. (۱۳۹۷).

۳. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش. (۱۳۸۲).

۴. جمشیدی‌ها، غلامرضا وپرستش، شهرام. «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی یر بوردیو». نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰. (۱۳۸۶).

۵. حرّانی، حسن بن علی. تحف العقول، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث. (۱۳۹۳).

۶. رحمان پور، محمد و میرشاه جعفری، سید ابراهیم. «آسیب‌های تربیت دینی و ارائه راهکارهای مناسب از دیدگاه صاحب‌نظران با رویکرد برنامه ریزی درسی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست و چهارم، دوره جدید، ش ۲. (۱۳۹۵).

۷. سوهانی، عاطفه. «تبیین نقش مربیان والدین در تعمیق باورهای دینی در کودکان با رویکرد قرآنی»، مطالعات قرآنی، سال هشتم، ش۳۰. (۱۳۹۶).

۸. سهرابی، حامد و مشایخی، فاطمه، «فراتحلیل پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه بازنمایی زن و خانواده در رسانه»، اولین همایش ملی انقلاب اسلامی و افق تمدنی آینده. (۱۴۰۰).

۹. شیرازی، لیلا. راه‌های آموزش خلاق با رویکرد تعمیق و تقویت باورهای دینی (نماز) در دانش آموزان، تربت حیدریه: چشم انداز قطب. (۱۴۰۳).

۱۰. صادقی، منصوره و همکاران، «بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش۱. (۱۳۸۶).

۱۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، مترجم: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم. (۱۳۷۴).

۱۲. طباطبایی، سید مصطفی. «عوامل و موانع تعمیق باورهای دینی در فرهنگ عمومی جامعه (مطالعه موردی: رویکرد شهید مطهری به دین»، با تکیه بر آیات قرآن کریم»، قرآن، فرهنگ و تمدن، سال اول، ش ۴، پیاپی ۴. (۱۴۰۰).

۱۳. طوسی، محمدبن حسن. تهذیب الاحکام، مصحح محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة. (۱۳۶۴).

۱۴. علیزاده، محمدجواد و مرادی صالح، علیرضا، «نقش اقتدار فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهاجم فرهنگی از منظر امام خامنه‌ای»، فصلنامه امنیت پژوهی، سال یازدهم، ش۳۸. (۱۳۹۱).

۱۵. فاضلی، محمد. مصرف و سبک زندگی. قم: نشرصبح صادق. (۱۳۸۲).

۱۶. فقیهی مقدس، نفیسه و شیبانی، شیما. «بررسی نقش مادر در تعمیق باورهای دینی فرزند»، کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش های دینی. (۱۳۹۷).

۱۷. قرایی مقدم، امان الله، مبانی جامعه شناسی، تهران: ابجد. (۱۳۷۷).
۱۸. قمی، عباس. سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار، مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. (۱۳۸۸).
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، مصحح غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامیة. (۱۳۶۳).
۲۰. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی. (۱۳۷۳).
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه. (۱۳۷۴).
۲۲. مکیلانی، حسن و دیگران، «تحلیل پدیدارشناسانه باورهای دینی دانش آموزان و ارائه راهکارهایی برای کاهش چالش‌ها و آسیب‌های موجود»، دین و ارتباطات، سال بیست و پنجم، ش اول. (۱۳۹۷).
۲۳. موسوی، سیده صفا، «تبیین فرهنگی ـ اجتماعی پایبندی جوانان تهرانی به ارزش‌های دینی»، مدیریت فرهنگی، سال دوازدهم، ش ۴۶. (۱۳۹۸).
۲۴. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام الاحیا التراث. (۱۳۶۵).
۲۵. ورعی، سیدجواد، «الگوی زن مسلمان الگوی زن غربی»، مجله پیام زن، ش۲۶۱. (۱۳۸۰).
1. Cooley,Charles Horton,Human Nature and the social order, New York: Charles scribner s sons. (1964)
2. Social organization: a study of the larger mind,New York: Charles scribner s sons. (1909).
3. Bourdieu, P. (2012). The Social structures of economy. (H. Chavoshian Trans.). Tehran: Social Security Institute. (In Persian)
4. (2015). Sociology in questions. (P. Eizady, Trans.). Tehran: Nasle aftab. (In Persian).
5. (2002). Sporting actions and social actions. (M. R. Farzad, Trans.). Arghanoon.
6. 20, 1-10. (In Persian).
7. (1986). Distinction: a social critique of the judgment of taste. (H. Chavoshian,
8. Trans.). Tehran: Sales. (In Persian).
9. (1995). Outline of theory of practice. (R. Nice, Trans.). Cambridge: University Press.
10. The Role of the Mother in Shaping a Child's Religious Identity: A Quranic-Sociological Approach